

تاریخچه‌ی سوادآموزی در آموزش و پرورش رسمی اصفهان

محمد رضا عسکرانی

واژگان کلیدی:

اداره‌ی فرهنگ، اداره‌ی معارف، اصفهان، تعلیمات اکابر،
تعلیمات اساسی، سپاه دانش، سوادآموزی

مقدمه

یکی دیگر از ثمرات مشروطیت ایران، بروز شور بی‌سابقه‌ای برای سوادآموزی بود. روشنفکران مشروطه‌طلب پی برده بودند در جامعه‌ای که بیشتر افراد آن از خواندن و نوشتن بهره‌ای ندارند، هرگونه اصلاحات با شکست روبه‌رو خواهد شد و به همین جهت روزنامه‌های دوران مشروطیت سرشار از مقالاتی است که ضرورت «ترویج معارف» و «توسعه‌ی علوم و فنون» را تبلیغ می‌نمایند. همگانی ساختن آموزش اندیشه‌ی تابناک روشنفکرانی بود که دل در گرو اصلاح جامعه داشتند. آنان با درک این حقیقت که افزون بر کودکان، می‌بایست به‌ریشه‌کنی بی‌سوادی در کنار بزرگسالان نیز همت گماشت، به اقداماتی در این زمینه دست زدند و بسیاری از تحصیل‌کردگان اصلاح‌طلب افراد بزرگسال - یا به اصطلاح آن روزها «اکابر» - را در مکان‌هایی گردآورده، به آموزش ایشان می‌پرداختند. اما اولین گام اساسی در جهت مبارزه با بی‌سوادی به صورت رسمی در سال ۱۳۱۵ شمسی برداشته شد. در این سال هیأت وزیران نظام‌نامه‌ی تعلیمات اکابر را تصویب کرد و بر اساس آن وزارت معارف مکلف به تأسیس مدرسه‌ی اکابر در تمام کشور گردید. «... در سال ۱۳۲۲ کلاس‌های اکابر با عنوان جدید «آموزش سالمندان» فعالیت خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۵ با عنوان «آموزش بزرگسالان» سوادآموزی مورد توجه قرار گرفت.»^۱

«سپاه دانش با تصویب لایحه‌ی هیأت وزیران در آبان ۱۳۴۱ به وجود آمد و پس از آن دیپلمه‌های فارغ‌التحصیل پس از گذراندن دوره‌های آموزشی به عنوان خدمت نظام وظیفه‌ی عمومی راهی روستاها و مناطق مختلف کشور گردیدند تا به امر سوادآموزی یاری رسانند و سوادآموزی بزرگسالان در روستاها نیز از وظایف آنان شمرده شد. اولین دسته سپاهیان دانش که بالغ بر ۲۴۶۰ نفر

بودند، در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۲ به خدمت اعزام شدند.^۲ سه سال بعد در ۱۷ شهریور ۱۳۴۴ کنگره‌ی جهانی پیکار با بی‌سوادی در ایران برپا گشت. در این رویداد مهم، وزیران آموزش و پرورش و هیأت‌های نمایندگی هشتاد و هشت کشور جهان زیر نظر یونسکو در تهران گرد آمدند. «کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی» هم که از دی ماه ۱۳۴۳ فعالیت خود را آغاز کرده بود، به عنوان اصلی‌ترین سازمان مبارزه با بی‌سوادی در ایران شناخته شد. از آن پس روز ۱۷ شهریور که روز افتتاح کنگره‌ی تهران است، از طرف سازمان ملل متحد به عنوان روز جهانی پیکار با بی‌سوادی اعلام گردید و با تصویب طرح «پیکار بابتی سواد» در برنامه‌ی چهارم عمرانی وقت (۱۳۴۷-۱۳۵۱) راهکارهای مختلفی برای مبارزه با بی‌سوادی در نظر گرفته شد و گردهمایی‌ها و سمینارهای متعددی در این زمینه برپا گردید.^۳

هم‌زمان با اجرای طرح‌های سوادآموزی از سال ۱۳۴۶ طرح سوادآموزی حرفه‌ای در شهرهای اصفهان و دزفول مطرح شد و وزارت آموزش و پرورش مأموریت یافت تا با همکاری کمیته‌ی ملی پیکار با بی‌سوادی در امر گسترش سوادآموزی حرفه‌ای اقدام نماید.

«سمپوزیوم بین‌المللی سوادآموزی» (۱۲ تا ۱۷ شهریور ۱۳۵۴) که به مناسبت دهمین سالگرد کنگره‌ی جهانی پیکار با بی‌سوادی تهران در تخت جمشید برگزار گردید، آخرین کوشش سازمان‌یافته‌ی پیش از انقلاب اسلامی است که با شرکت حدود شصت شرکت‌کننده از سراسر جهان تشکیل گردید. در اعلامیه‌ی این سمپوزیوم ضمن اشاره به افزایش پیوسته‌ی عده‌ی بی‌سوادان در جهان آمده است: «... سوادآموزی نباید محدود به یادگیری مهارت‌های خواندن، نوشتن و حساب کردن باشد بلکه باید به آزادی انسان و تکامل هر چه بیشتر او خدمت نماید. سوادآموزی در این معنی شرایطی را به وجود می‌آورد تا انسان هوشیاری انتقادی نسبت به تضادهای اجتماعی [جامعه‌ی خویش] کسب کند و به هدف‌های آن آگاهی حاصل نماید...» در قسمتی دیگر از این

اعلامیه تأکید شده: «سوادآموزی در نفس خود هدف نیست بلکه یکی از حقوق اساسی و مسلم افراد انسان است»^۵.
آن چه به دنبال می‌آید، شرحی در تلاش فرهنگیان اصفهان در امر گسترش سوادآموزی در مراحل مختلف می‌باشد که با نگاهی گذرا فعالیت‌های رسمی را مدنظر قرار می‌دهد.

پایه‌گذاری سوادآموزی در اصفهان

سید ضیاءالدین جناب مدیر اولین مدرسه‌ی متوسطه‌ی اصفهان در رساله‌ی کوتاهی به‌چگونگی تأسیس مدارس جدید اصفهان پرداخته است.^۶ «وی آغاز طلوع معارف را در اصفهان» تا زمان انتشار اثر خویش به‌چهار دوره تقسیم‌بندی می‌نماید: دوره‌ی اول که با تأسیس مدرسه‌ی همایونی (۱۲۹۸ قمری / ۱۲۵۸ ش) آغاز می‌گردد و با تعطیلی این مدرسه هم در چند سال بعد (؟) پایان می‌گیرد.^۷ دوره‌ی دوم یا «دوره‌ی قدیم معارف اصفهان» که سال‌های پیش از مشروطه را شامل می‌شود (۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ق/ ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۵ش) و در این سال‌ها «مدرسه‌ی باقریه شهشهان» مهم‌ترین مدرسه‌ی جدید در اصفهان بود. پس از آن با پیروزی مشروطه دوران دیگری آغاز می‌گردد که تعداد زیادی مدرسه به‌شیوه‌ی جدید شکل می‌پذیرد و سید ضیاءالدین جناب این سال‌ها را «دوره‌ی وسطای معارف اصفهان» نامیده است که به‌مدت پنج سال دوام یافت (۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ق/ ۱۲۸۶ش تا ۱۲۹۰ش) در این مدت با وجود پیدایش مدارس مختلف «...به‌واسطه‌ی نقصان بودجه، هر چه [پایه‌گذاران این مدرسه‌ها] کوشش نمودند و زحمت کشیدند، نسبت به‌زحماتشان، کسر بودجه اثرات جدیت را خشتی نمود. این بود که بعضی منحل شده، برخی سست گشته و عده‌ای قریب‌الانحلال شده بود[ن]...»^۸ و سرانجام دوره‌ی چهارم یا «دوره‌ی مشعشع یا عصر جدید معارف اصفهان» که از سال (۱۳۳۱ق/ ۱۲۹۱ش) شروع می‌شود و مشخصه‌ی آن برگزاری امتحانات رسمی مطابق برنامه‌ی اعلام شده از طرف وزارت معارف است و برای اولین بار پنج نفر از دانش‌آموزان مدرسه‌ی «گلبهار» گواهی‌نامه‌ی پایان دوره‌ی ابتدایی (تصدیق) را دریافت می‌دارند. در تمام این مدت هیچ نشانه‌ای از کوشش سازمان‌یافته برای سوادآموزی بزرگ‌سالان و ریشه‌کنی بی‌سوادی به‌چشم نمی‌خورد.

این در حالی است که پس از بروز نهضت مشروطیت که خود یک حادثه‌ی تکان‌دهنده و سرنوشت‌ساز در ایران بود، اوضاع

سیاسی و اجتماعی به‌سرعت دستخوش تغییر گردید در دهه‌ی دوم قرن بیستم میلادی حوادث بی‌شمار داخلی و خارجی چنان پی در پی و پر شتاب به‌وقوع می‌پیوست که اشتیاق آگاهی از این رخدادها نظر همگان را به‌خود جلب می‌کرد و پیر و جوان مشتاق بودند از آن‌چه در پیرامونشان می‌گذرد، اطلاع یابند. فزونی گرفتن روزنامه‌ها، تشکیل انجمن‌های سیاسی و صنفی، رواج مدارس جدید و تبلیغات نوگرایان هم اقشار بیشتری را برای آگاهی بر می‌انگیخت. پدیدآوردنندگان روزنامه‌ها و نویسندگان مشروطه‌خواه برای ترویج افکار خویش «قرآنت‌خانه‌هایی تأسیس کردند که در نوع خود به‌گسترش شوق سوادآموزی یاری می‌رساند. در این مرحله مشکل بی‌سوادی بیش از هر زمان دیگر نمایان گردیده بود و بیش از همیشه پیکار با آن در جامعه احساس می‌شد. با وجودی که آمار دقیقی از تعداد بی‌سوادان در سال‌های آغاز مشروطیت در دست نیست لیکن از آمارهای سال‌های بعد می‌توان به‌گسترده‌ی بی‌سوادی در جامعه‌ی ایران پی برد. در این زمینه اشاره به‌آمار منتشر شده از طرف «یونسکو» درباره‌ی جمعیت بی‌سواد ایران در سال (۱۳۳۵ش / ۱۹۵۶م) درخور توجه است. به‌موجب این آمار ۷۸ درصد جمعیت ۱۵ سال به‌بالا در ایران بی‌سواد بوده‌اند. همین آمار حاکی است که ۷۱ درصد ده تا چهارده سالگان نیز از نعمت سواد بی‌بهره مانده‌اند»^۹.

اگر در نظر گرفته شود که پس از مشروطیت به‌تدریج برای آموزش خواندن و نوشتن زبان فارسی به‌بزرگ‌سالان کلاس‌هایی در مدارس با هزینه‌ی مردم خیراندیش دائر گردید و دولت نیز با تصویب قانون اساسی معارف در سال ۱۲۹۰ش سیاست مشخصی را برای اجرای آموزش همگانی و مبارزه با بی‌سوادی تعیین و اعلام کرد^{۱۰} و در مدت ۴۵ سال پس از آن نیز گام‌های اساسی برای ترویج سواد در جامعه برداشته شد، اکنون می‌توان مقایسه کرد که با حدود ۷۸ درصد بی‌سوادی در سال ۱۳۳۵ چه میزانی از مردم ایران در سال‌های پایانی سده‌ی سیزدهم شمسی و آغاز قرن بیستم از نعمت سواد برخوردار بوده‌اند. البته در این آمارها بی‌سوادی به‌معنای توانایی خواندن و نوشتن و حساب کردن مقدماتی در نظر گرفته شده است و گرنه با مفاهیم جدیدتر باسوادی این آمارها بسیار بالاتر از آن چه ارائه گردید، خواهد بود. در اصفهان نیز در مقایسه با آن چه ارائه گردیده و با توجه به‌مشکلاتی که در راه گسترش مدارس جدید در این شهر وجود داشت^{۱۱}، می‌توان حدس زد که آمار بی‌سوادی رقمی بالای ۹۰

درصدرا داشته است.

این قرائت‌خانه‌ها که برخی از آن‌ها در محل کتابخانه‌های مدارس و کتاب‌فروشی‌ها تشکیل می‌گردید^{۱۲} گاهی در مقابل دریافت مبلغ اندک و گاه رایگان برای مراجعان که به‌طور طبیعی بزرگسال بودند، روخوانی می‌کردند. افزایش مراجعان این قرائت‌خانه‌ها و شوق ایشان برای سوادآموزی بانیان این مراکز را به فکر تشکیل کلاس‌های سوادآموزی بزرگسالان انداخت. برای مثال قرائت‌خانه‌ی «گلبار» که به‌همت سید سعید طباطبایی نایینی تأسیس شد، زمینه‌ی مناسبی برای راه‌اندازی کلاس‌های سوادآموزی بزرگسالان بود. سید ضیاءالدین جناب در این باره می‌نویسد: «در [همان اوان] [۱۳۳۳ق/ ۱۲۹۳ش] به فکر تأسیس قرائت‌خانه افتاده با یاری و مساعدت بعضی آقایان معارف‌پرور مخصوصاً آقای شکرالله‌خان [لبنانی] و آقای سید نورالله‌خان(?) به افتتاح قرائت‌خانه‌ی مجانی موسوم به گلبار با یک اسلوب و رویه مطبوع و خوشی موفق گشتیم و قرائت‌خانه‌ی مزبور با وجود کسر بودجه در کمال خوبی اداره می‌شد تا جمادی‌الاول ۱۳۳۴ اثابته‌ی آن از میان رفت و ترمیم آن به‌پاره‌ای ملاحظات میسر نگشت. در رمضان همین سال به‌پیش‌نهاد دو نفر از معارف‌خواهان جدی آقای دکتر مزین‌السلطان و آقای سلطان محمودخان شرکت علمیه تأسیس نمودیم و مدرسه‌ی اکابر مجانی تشکیل دادیم که دارای پنج کلاس منظم بود [و] دستوراتش مطابق با پروگرام [برنامه] وزارت جلیله‌ی معارف بود. این مدرسه نیز یک دوره تحصیل را با کمال جدیت و سرعت در ظرف شش ماه طی نمود و بالاخره به‌واسطه‌ی انقلابات شهری در جمادی‌الاول ۱۳۳۴ از طرف هیئت مدیره تعطیل شد^{۱۳}».

تا جایی که می‌دانیم «مدرسه‌ی اکابر گلبار» که به‌صورت رایگان و زیر نظر جمعی از دانش‌پروران اداره می‌شد اولین مدرسه‌ی بزرگسالان در اصفهان است که پرچمدار سوادآموزی در این شهر می‌باشد.

در این سال‌ها دائر کردن «کلاس اکابر» بیشتر به‌یک ابتکار شخصی شباهت داشت تا یک اقدام همگانی. برای مثال حسن مدنی از قدیمی‌ترین فرهنگیان اصفهان ضمن گفتگویی با نویسنده‌ی کتاب «تاریخ فرهنگ اصفهان» ابراز داشته است که در سال ۱۳۳۲ق در یک اطاق در حیاط خلوت منزل شخصی‌اش در محله‌ی پاقله یک کلاس اکابر تأسیس کرد که با مساعدت پدرش میر ابوالقاسم خاتون‌آبادی تا سال ۱۳۴۰ق/ ۱۳۰۰ش دایر بود و

پس از فوت پدرش تعطیل شد. این کلاس از اول غروب آفتاب تا سه ساعت از شب گذشته باز بود و به‌تعلیم بی‌سوادان می‌پرداخت. حسن مدنی از معلمان مدرسه انگلیسی‌ها (استیوارت مموریال کالج) بود که تا سال ۱۲۹۸ش در آن خدمت می‌کرد و پس از آن نیز به‌استخدام اداری معارف در آمد.

اگر مدنی سال تأسیس کلاس شبانه‌ای را که دائر کرده درست به‌خاطر سپرده باشد، یک سال جلوتر از گلبار به‌این کار مبادرت نموده است لیکن به‌نظر نمی‌رسد از نظر تشکیلات و شیوه‌ی اداره قابل مقایسه با مدرسه گلبار باشد. اگر چه شش سال پس از تعطیلی گلبار هم‌چنان دوام یافت. محمدحسین مشکوة نیز در همین ایام کلاسی در مدرسه‌ی قدسیه به‌صورت شبانه دائر کرد. این مدرسه نزدیک باغ همايون (ورزشگاه تختی) بود و چندان دوامی پیدا نکرد^{۱۴}.

آغاز سوادآموزی دولتی در اداره‌ی معارف اصفهان

تا سال ۱۳۰۲ که حسین امید به‌عنوان سومین رئیس اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه اصفهان تعیین گردید، اثری از تعلیم دولتی بزرگسالان در این شهر وجود نداشت. حسین امید در سال ۱۲۶۹ شمسی در تهران به‌دنیای آمد و کار خود را با مدرک تحصیلی پایان دوره‌ی شش ساله‌ی ابتدایی در اداره‌ی معارف از سال ۱۲۹۷ آغاز کرد و به‌تدریج با اخذ مدارک بالاتر مدتی در سمت نظامت و معلمی مدارس به‌تربیت دانش‌آموزان همت گماشت و سرانجام در آبان ۱۳۰۲ به‌ریاست اداره‌ی معارف و اوقاف اصفهان منصوب گردید و تا اسفند ۱۳۰۳ این مسؤولیت را به‌عهده داشت. حسین امید در مدت کوتاه ریاست خویش دست به‌ابتکارات جالبی زد که از جمله‌ی آن‌ها تأسیس «مدرسه صنعتی» و نیز کلاس‌های «اکابر شبانه» (بزرگسالان شبانه) بود. او برای آموزش بزرگسالان در دو آموزشگاه کلاس‌هایی راراه‌اندازی کرد^{۱۵} که اولین نمونه در آموزش رسمی اصفهان برای ریشه‌کنی بی‌سوادی به‌شمار می‌آیند. حسن امید از پیش‌قدمان تألیف کتاب‌های درسی بود و کتاب‌های وی در زمینه‌ی تاریخ و جغرافیا مورد استفاده‌ی دانش‌آموزان قرار گرفت^{۱۶}. دورانی که حسین امید به‌ریاست اداره‌ی معارف و اوقاف اصفهان منصوب شد، یکی از حساس‌ترین ادوار معاصر ایران به‌شمار می‌رود. استقلال ایران به‌صورت موهوم در آمده و دولت‌های بعد از کودتای سوم اسفند

۱۲۹۹ یکی پس از دیگری ناچار به استعفا می‌گردیدند. احمد شاه که در بهمن ۱۳۰۰ برای دومین بار به‌عنوان معالجه‌عازم اروپا شده بود، در آذر ۱۳۰۱ به‌کشور بازگشت و با استعفای دولت قوام‌السلطنه، دولت مستوفی‌الممالک کابینه خود را تشکیل داد. وی نیز که در مذاکرات خود با شوروی ناموفق مانده بود به‌دنبال بالا گرفتن تنش میان انگلستان و شوروی و اولتیماتوم انگلستان به شوروی ناچار به استعفا گردید و کابینه‌ی مشیرالدوله پیرنیا تشکیل شد (خرداد- آبان ۱۳۰۲).

در زمان مشیرالدوله قدرت سردار سپه روزافزون گردید و کلبه‌ی مراکز حساس کشور یکی پس از دیگری به‌دست طرفداران او افتاد. در (۷ آبان ۱۳۰۲) بساط خلافت در عثمانی برچیده شد و تأسیس جمهوری ترکیه اعلام گردید. این حوادث واکنش مستقیمی در ایران داشت و موجب شد تا احمد شاه فرمان نخست وزیری سردار سپه (رضاخان) را صادر کند و بی‌درنگ راهی اروپا شود. در چند ماه بعد سردار سپه سعی کرد با القای سلطنت رژیم جمهوری را در ایران برقرار سازد که با مخالفت روبه‌رو شد و نخست وزیر در (۱۲ فروردین ۱۳۰۳) انصراف خود را از تغییر رژیم اعلام کرد^{۱۷}. با مرور کوتاه حوادث سیاسی ایران در زمان انتصاب و دوران خدمت حسین امید معلوم می‌گردد که تلاش‌های وی افزون بر توسعه‌ی مدارس دولتی برای تشکیل راه‌اندازی مدرسه‌های شبانه‌ی بزرگسالان تا چه پایه ارزنده است و همت والای او را می‌رساند.

به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مشکلات اداره‌ی معارف اصفهان در این زمان به‌ساختار تشکیلاتی آن بر می‌گردد که سرپرستی اوقاف را نیز به‌عهده داشته است. مداخله‌ی دولت در امور اوقاف همواره موجب تضاد حکومت و متولیان وقف می‌گردید و به‌نظر می‌رسد همین مسأله مهم‌ترین دل‌مشغولی حسین امید در زمان تصدی‌اش بوده است^{۱۸}. سرانجام با شکایت سرشناس‌ترین روحانی شهر به‌وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تلگرافی در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۰۴ به‌شرح زیر از آن وزارت‌خانه به‌حاکم اصفهان مخابره گردید: «حکومت جلیله‌ی اصفهان، نظر به‌این که اخیراً تلگرافی از آقای حاج آقا شیخ نورالله دایر به‌شکایت از آقای میرزا حسین‌خان امید رییس معارف و اوقاف اصفهان به‌مرکز رسیده، لذا مخصوصاً خواهشمند است تحقیقات لازم در این خصوص فرموده چگونگی قضیه را به‌این وزارت‌خانه اطلاع دهید.»

چندروز بعد در تاریخ ۲۶ شهریور حاکم اصفهان در پاسخ، این تلگراف چنین مخابره گردید: «مقام محترم وزارت جلیله‌ی معارف و اوقاف دامت شوکت، در جواب مرقومه ۳۷۶۹ راجع به‌شکایاتی که از آقای میرزا احسین‌خان امید رییس معارف و اوقاف اصفهان شده، تصدیق می‌دهد: در این خصوص چندی قبل یک اختلافاتی تولید [شده] و مذاکراتی از طرف حکومت [صورت گرفته] رفع اختلافات حاصله شده است و ...^{۱۹}»

بازتاب این اخبار و به‌ویژه رواج این شایعه که شخصی به‌نام سلطان‌زاده رییس پیشین اداره‌ی معارف اصفهان را برای تصدی ریاست اداره معارف و اوقاف در نظر گرفته‌اند، موجی از ناراضیاتی را در محافل فرهنگی و آموزشی اصفهان به‌دنبال داشت. مدیران مدارس اصفهان (علمیه، قدسیه، متوسطه اصفهان، گلپه‌ار، سعدی، فرهنگ، فردوسی، اقدسیه و...) نامه‌ی «...به‌انضمام کلبه‌ی معلمین و متعلمین اصفهان...» برای وزارت‌خانه فرستادند که در بخشی از آن آمده است: «...نظر به‌این که آقای امید رییس محترم جدی معارف اصفهان که متجاوز از یک سال است خدمات بر جسته قابل هر نوع تمجید و تقدیری از مشا‌الیه به‌منصبه ظهور رسیده و حقیقتاً از زمان تصدی و مباشرت معظم‌الیه معارف اصفهان صورت اداره به‌خود گرفته و علاقه‌مندان معارف را نوعی مجذوب نموده که از حدود وصف خارج [می‌باش]د عموماً از عملیات فوق‌العاده معارفی معظم‌له تشکر [می‌کنیم] و رهین امتنان [هستیم]. اینک تلگراف وزارت جلیله معارف و اوقاف در انفضال از ریاست معارف رسیده، کلبه‌ی معارف‌خواهان را افسرده و حالت اضطرابی در تمام مدارس روی داده و کلبه‌ی مدیران و معلمین و متعلمین مدارس را تعطیل نموده و بقای یک چنین رییس جدی را توسط آن مقام منبع خواستار هستیم^{۲۰}».

پیرو آن دستگاه حکومت اصفهان نیز شرحی از درخواست فرهنگیان را چنین به‌مرکز گزارش کرد: «...البته سابقه‌ی معارف اصفهان و اوضاع آن به‌عرض عالی رسیده که تا چه اندازه خراب بود تا موقعی که آقای امید وارد و با کمال جدیت در ترقی و تعالی معارف قدم‌های جدی سریع برداشته، اکنون شنیده می‌شود، سلطان‌زاده رییس اوقاف سابق با آن سوابق سوئی که دارد، در مرکز کوشش می‌نماید که این سمت را اشغال نماید. عموم کارکنان معارف از این خبر متزلزل و متألّم و در عالم معارف‌خواهی از حضرت اشرف عالی فعلاً استدعا داریم، بذل توجه فرموده، نگذارند زحمات این مدت به‌هدر رفته و یک نفر مأمور جدی

صحیح‌العمل، تبدیل به یک مأمور نالایق شود و از این مرحمت عموم معارف‌خواهان را قرین امتنان فرمایید...»^{۲۱}

وزارتخانه بی‌درنگ انتصاب سلطان‌زاده را تکذیب کرد و حاکم رونوشت آن را برای مدیران مدارس فرستاد^{۲۲} و از طرف حکومت اصفهان بار دیگر در حمایت از حسین امید تلگرافی به وزارتخانه فرستاده شد^{۲۳} و در نهم مهرماه نیز تلگراف مشابهی ارسال گردید که تأکید می‌گردید «عملیات رئیس معارف اصفهان قابل تمجید بدیهی است به‌عرایض معترضین ترتیب اثر نخواهد داد»^{۲۴}.

حمایت‌های بی‌دریغ فرهنگیان اصفهان از حسین امید نتوانست او را حتی تا پایان همان سال تحصیلی در پست ریاست اصفهان برقرار سازد و در روزهای پایانی اسفند ۱۳۰۳ عازم تهران گردید. متأسفانه در آمارهای دهه‌ی اول تا چهارم که در احصائیه‌های (آمارنامه‌ها) آموزش و پرورش موجود می‌باشد، اثری از آموزشگاه‌های مخصوص بزرگسالان وجود ندارد و به‌نظر می‌رسد در طول این سال‌ها اصولاً طرح سوادآموزی بزرگسالان چندان جدی نبود و اگر هم قدمی برداشته می‌شد، بیشتر در قالب کلاس‌های مستترقه در خارج از ساعات رسمی بوده است. سوادآموزی در این سال‌ها نه در مدرسه‌ی ویژه‌ی بزرگسالان بلکه به‌صورت کلاسی ضمیمه‌ی یکی از مدارس برای عده‌ای محدود و به‌صورت محدود انجام می‌گرفت.

آمارنامه‌های وزارت معاف و اوقاف و صنایع مستترقه از سال ۱۲۹۷ شمسی به‌بعد در دست می‌باشند. این آمارنامه‌ها از سال ۱۳۰۴ به‌بعد صورت منظم‌تری یافته است و به‌صورت «سالنامه» از طرف این وزارتخانه منتشر می‌گردید. باید گفت در حالی که به‌تقریب از عملکرد هیچ وزارتخانه یا سازمانی تا سال‌های دراز پس از آن، آماری در دست نیست. آمارنامه‌های وزارت معارف از دقیق‌ترین آمارهای در دسترس می‌باشد که در بسیاری موارد برای سنجش آمارهای دیگر و یا گمانه‌زنی‌های آماری مورد استفاده قرار گرفته است. سکوت این احصائیه‌ها در مورد سوادآموزی نشان می‌دهد که تا ده سال موضوع چندان جدی گرفته نشده است و لااقل تا سال ۱۳۱۵ که برای اولین بار نظامنامه‌ی «تعلیمات اکابر» به‌تصویب هیأت وزیران رسید و به‌موجب ماده‌ی یک این نظامنامه دولت مکلف شد در سراسر کشور در هر دبستان دولتی یا مدرسه‌ای که مقتضی بداند، کلاس اکابر برای آموزش خواندن و نوشتن و حساب کردن به‌بزرگسالان و افراد بی‌سواد تأسیس کند»^{۲۵} موضوع سوادآموزی در آموزش رسمی بسیار فرعی

به‌شمار می‌آمده است. در سال تحصیلی ۶- ۱۳۰۵ در کل ایران ۲۹۸ مدرسه دولتی پسرانه و ۲۹ مدرسه دولتی دخترانه، ۳۱۶ مدرسه ملی پسرانه و ۶۸ مدرسه ملی دخترانه وجود داشت که با ۴۵ مدرسه خارجی، در مجموع ۷۵۶ مدرسه در تمامی ایران، زیر پوشش تعلیمات رسمی قرار داشته‌اند و اگر ۱۴۷۶ مکتب‌خانه‌ی مردانه و زنانه را به‌آن بیفزاییم و ۲۷۹ حوزه‌ی علمیه و مدارس قدیمه را هم به‌آن اضافه کنیم، در سراسر کشور ۲۵۱۱ واحد آموزشی وجود داشته است که حتی یک واحد آموزشی به‌آموزش بی‌سوادان اختصاص ندارد^{۲۶}. در شهر اصفهان در خرداد ماه ۱۳۰۵ مدارس دولتی (نمره ۱ متوسطه، نمره ۲ نظامی، نمره ۳ فردوس، نمره ۸ بنات، نمره ۱۱ صنعتی، نمره ۱۲ تجارت، نمره ۱۳ عصمتیه، نمره ۱۵ ایران، نمره ۱۶ ناموس، نمره ۱۷ پهلوی) و مدارس ملی (صارمیه، فرهنگ، گلپهاری، علیه، قدسیه، اقدسیه، امامیه، نسوان کاوه، بنات گلپهاری) به‌همراه مدارس خارجی (کالج، آلیانس، ارمنه، کاتولیک، ذکور، کاتولیک اناث) وجود داشته‌اند، لیکن اشاره‌ای به‌مدرسه «اکابر» (که اصطلاح آن روزها برای آموزش بزرگسالان است) در این آمارنامه نشده است. این وضعیت سال‌های سال ادامه داشت و جز مواردی اندک نشانی برای ریشه‌کنی بی‌سوادی به‌چشم نمی‌آید. پس از تصویب نظامنامه‌ی تعلیمات اکابر در سال ۱۳۱۵ آموزشگاه‌های شبانه جهت تعلیم سالمندان به‌وجود آمد که نوآموزان با گذراندن یک دوره‌ی دو ساله و گذراندن امتحانات نهایی موفق به‌اخذ گواهینامه‌ای می‌شدند که ارزش آن برابر تحصیلات چهار ساله‌ی ابتدایی بود. بیشتر شرکت‌کنندگان این کلاس‌ها خدمتگزاران ادارات دولتی، اصناف و کارگران خدمات عمومی بودند که گفته شده در فاصله‌ی پنج سال ۴۶۷ هزار نفر در ایران به‌این ترتیب با سواد گردیدند^{۲۸}. جذب سریع افراد باسواد در دستگاه‌های دولتی و ارتقای وضعیت شغلی آنان از انگیزه‌های مهم سوادآموزی بود. آغاز جنگ جهانی دوم و به‌دنبال آن اشغال ایران توسط متفقین برای یک چند وقفه‌ای در امر سوادآموزی پدید آورد. طی ده سال بعد از حمله‌ی متفقین به‌ایران، شاهد نفوذ روزافزون امریکائیان بود. حمایت‌های مادی و معنوی امریکائیان از کشورهای غیرکمونیس‌ت توسعه نیافته که به «دکترین ترومن» معروف شده، شامل ایران نیز گردید و تا اندازه‌ای آسیب‌های حضور نیروهای اشغالگر را تخفیف بخشید. این کمک‌ها به‌منظور تقویت مبانی اجتماعی کشورهایی ارسال می‌گردید که در معرض رخنه‌ی کمونیسم قرار داشتند و ایران

به دلیل همسایگی با شوروی از این جهت دارای اهمیت ویژه‌ای بود. بخشی از کمک‌های مادی از طریق «اداره‌ی اصل چهار» در اختیار اداره‌ی فرهنگ قرار گرفت تا برای مبارزه با بی‌سوادی مصرف شود. در اصفهان با اعتباراتی که اداره‌ی اصل چهار در اختیار اداره‌ی فرهنگ قرار داد، ابتدا پنج نفر در اردیبهشت ۱۳۳۱ برای گذراندن یک دوره‌ی چهار روزه به تهران فرستاده شدند. این افراد (اعتمادی، کلباسی، رفیعی، بدری، کیانپور) به اندازه‌ی میزان حقوقشان فوق‌العاده دریافت می‌کردند تا در روستاهای اطراف کلاس سوادآموزی دایر نمایند^{۲۹}. به نظر می‌رسد اینان پس از طی دوره در اصفهان دوره‌های مشابهی را برای آموزش آموزگاران که بنا بود در روستاها به‌ریشه کنی بی‌سوادی پردازند، برگزار کرده باشند. روزنامه چهلستون در این‌باره نوشت: «به‌منظور پرورش آموزگار و تعلیم مواد برنامه دبستان‌های کشاورزی، دو دسته از آموزگاران - یک دسته در دبیرستان ادب و یک دسته در دانشسرا - از روز شنبه ۱۴ تیر ماه مشغول فرآگرفتن دروس مربوطه شدند. دسته اول آموزگاران هستند که جدیداً از اعتبار اصل چهار ترومن استخدام شده و دسته دوم آموزگاران هستند که در فرهنگ مشغول کار بوده و هر دوی این دو دسته پس از ختم کلاسی که دوره‌ی آن شش هفته است، برای تدریس به‌خارج شهر فرستاده می‌شوند. آن عده که در دانشسرا مشغول به‌تحصیلند، شبانه‌روزی و دسته دیگر کمک خرجی به‌مبلغ ۵۰ ریال روزانه دریافت خواهند نمود ...»^{۳۰}

اداره‌ی فرهنگ اصفهان به‌این‌خبر واکنش نشان داد و استخدام معلمان از محل اعتبار اصل چهار را بر خلاف حقیقت دانست. لیکن روزنامه با درج نامه‌ی محمود بدری رئیس تبلیغات و انتشارات اداره فرهنگ نوشت: «... آن‌چه نوشته بودیم، این بود که اعتبار پرداخت حقوق این دسته از آموزگاران از اعتبار اصل چهار است ولی استخدام آن‌ها به‌وسیله اداره فرهنگ انجام می‌گیرد و این نیز تابع مقررات استخدامی اداره فرهنگ می‌باشد.»^{۳۱}

اداره‌ی فرهنگ از این‌که وظائف آن اداره برای اداره اصل چهار تعریف شده است ناخرسند بود زیرا به‌نظر می‌رسد مردم اصفهان به‌اقدامات «اداره همکاری فنی آمریکا و ایران» که ریاست آن شخصی به‌نام ویلیام ئی. تی. به‌عهده داشت، چندان خوش‌بین نبوده‌اند. به‌ویژه که این ایام هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات ملی‌گرایان ایران برای ملی شدن صنعت نفت می‌باشد و به‌طور طبیعی احساسات ضد بیگانه در میان مردم شدت گرفته بود و

اعضای حزب توده نیز در اصفهان فعالیت قابل ملاحظه‌ای داشتند. در ۲۸ دی‌ماه همین سال یکی از اتومبیل‌های اداره‌ی اصل چهار در مقابل دبیرستان سعدی مورد حمله نزدیک به‌دویست نفر از جوانان که دانش‌آموزان این دبیرستان بودند، قرار گرفت و روی بدنه‌ی اتومبیل جمله (مرده باد آمریکا) خراشیده شد.

رابرت هنزلی رئیس اداره‌ی اصل چهار شعبه‌ی اصفهان شکایت‌نامه‌ای در این‌مورد از طرف دکتر لوسی آدامز مدیر اداره‌ی همکاری‌های فنی ایران و آمریکا مستقر در اصفهان تنظیم کرد و برای استاندار اصفهان فرستاد و استاندار پس از چند روز در پاسخ نوشت: «...به طوری که از اداره‌ی شهربانی اصفهان اطلاع می‌دهند، تاریخ اتفاق جریان مذکوره، مصادف با روزهایی بوده که مردم اعتصاب برای تفویض اختیارات آقای مصدق مشغول فعالیت بوده‌اند و در جریان مزبور چند نفر از اطفال [!؟] مبادرت به‌پرتاب نمودن سنگ و غیره به‌اتومبیل‌هایی که در حرکت بوده‌اند، نموده‌اند و بنابراین نظر خاصی در بین نبوده است.»^{۳۲}

با این وجود استفاده از کمک‌های مالی اداره‌ی اصل چهار قطع نگردید و روزنامه‌ی چهلستون که خبر دوره‌ی کلاس‌های تابستانی را زیر عنوان «عملیات اداره اصل ۴» در اصفهان به‌چاپ رسانده بود، نوشت: «این کلاس با بودجه اصل ۴ و همکاری اداره فرهنگ استان دهم در محل دانشسرای پسران در اصفهان تشکیل گردیده بود و در این هفته دوره‌ی آن خاتمه یافت و آموزگاران که در این کلاس تعلیم گرفته بودند، قریباً به‌محل مأموریت خود یعنی به‌دهات و قراء اطراف شهر بازگشت [می‌نمایند] و به‌تعلیم و تدریس خواهند پرداخت. تعداد آموزگاران که در این کلاس شرکت نمودند بالغ بر ۳۰۰ نفر می‌باشند.»^{۳۳}

جریانات سیاسی بعد از آن، به‌ویژه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر این همکاری‌ها افزود و کلاس‌هایی برای ترویج کشاورزی زیر نظر مربیان آمریکایی و ایرانی در اصفهان تشکیل شد که در جلسه‌ی افتتاحیه آن معزالدین مهدوی رئیس فرهنگ اصفهان «...شرح مفصل و جامعی در باره‌ی اختیارات فرهنگی و کشاورزی و این‌که از نظر فرهنگ این کلاس نیز وابسته به‌فرهنگ می‌باشد بیان کرد ...»^{۳۴} در ساعت ۵/۵ پنج‌شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۳۲ نیز در مراسم جشن توزیع گواهی‌نامه‌های کلاس‌های کارآموزی، پس از سخنرانی رئیس فرهنگ، گزارش حسن اخلاقی سرپرست کلاس و سخنرانی مرتضی عین‌الیقین مدیر دبستان صحت و یکی از شرکت‌کنندگان در دوره‌ی کلاس‌های کارآموزی، رابرت هنزلی

رئیس هیأت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران شعبه اصفهان، به سخنرانی پرداخت^{۳۵}. معزالدین مهدوی هم‌چنین در روزنامه آگهی کرد «اداره فرهنگ استان دهم با تشریک مساعی هیأت عملیات اقتصادی در ایران - شعبه اصفهان، یک دوره کلاس سه ماهه برای فراگرفتن دوره‌ی خانه‌داری مرکب از رشته‌های خیاطی، طراحی، آشپزی و تغذیه و تزیین منزل و روابط خانوادگی برای بزرگسالان تشکیل می‌دهد. طبق شرایطی که بین هیأت (همکاری فنی ایران و آمریکا) و وزارت فرهنگ مشخص گردیده از بین بانوان داوطلب ۳۰ نفر با حق تقدم انتخاب خواهند شد و ممکن است آنان که در این دوره پیشرفت برجسته کرده باشند برای تدریس در دوره‌های بعدی به‌اندازه احتیاج ... استخدام شوند.»^{۳۶}

تشکیل سازمان تعلیمات اساسی در اصفهان

همان‌گونه که نوشته شد شرایط سیاسی پس از کودتای ۱۳۳۲ به‌گونه‌ای بود که با هدایت دولت آمریکا یک سلسله اقدامات اصلاحی برای بهبود وضعیت اجتماعی در ایران صورت گرفت و «اداره‌ی اصل ۴» یا همان «اداره همکاری‌های فنی آمریکا و ایران» همکاری‌هایی را با اداره‌ی فرهنگ اصفهان آغاز نمود.

یکی از تغییراتی که در این زمان در زمینه‌ی ترویج سوادآموزی صورت گرفت و در اصفهان نیز با دقت پیگیری شد، اجرای برنامه‌ی «تعلیمات اساسی» می‌باشد که می‌بایست جایگزین «تعلیمات اکابر» می‌گردید. هدف از اجرای تعلیمات اساسی از یک طرف گسترش سوادآموزی در روستاها بود زیرا تا آن زمان با وجودی که سه چهارم جمعیت کشور در روستاها بودند، اما از لحاظ بهداشت و فرهنگ وضعیت رقت‌باری داشتند و از طرف دیگر بیشتر منابع تولید و ثروت مملکت به‌دست روستاییان بود و اقتصاد ایران به‌دست آنان می‌چرخید. در تعلیمات اساسی هدف اصلی ایجاد تحول در زندگی مردم به‌ویژه روستاییان با استفاده از وسایل موجود بود. در برنامه‌ریزی کلی تعلیمات اساسی حل مشکلات زندگی و مسایل مربوط به آن با توجه به امکانات محلی منظور نظر بود. در این طرح عنوان می‌شد که اجرای آن نیازمند تشکیلات و مکان مخصوصی چون مدرسه نیست و در هر جا و در هر موقع که عده‌ای حاضر باشند و بتوان تعالیمی از زندگی به آنان داد، کافی است. برای مثال: اگر بتوان در یک قهوه‌خانه رهنمایی‌هایی را نمود که در نظافت محیط و ظروف مؤثر باشد و یا در یک مجلس ترحیم علت بیماری تشریح شود، به‌اجرای تعلیمات

اساسی کمک شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، طرح تعلیمات اساسی بسیار فراتر از آموزش خواندن و نوشتن و حساب کردن بود و به‌بهبود روش زندگی به‌ویژه برای روستاییان توجه نشان می‌داد.

آغاز فعالیت تعلیمات اساسی در استان اصفهان از مهرماه ۱۳۳۳ بود که تعداد ۸ نفر آموزگار برای گذراندن یک دوره‌ی ۱۱ هفته‌ای کارآموزی عازم تهران شدند. مدرس نجف‌آبادی و بانو مظاهری نیز سرپرست این گروه اعزامی بودند. ایشان کار خود را در اصفهان از ۱۶ مهر با کمک اداره‌ی اصل چهار (صندوق مشترک) در ۴ ده استان از ۴ شهرستان اصفهان شروع کردند (دهات دستگرد، خرمشاه، قهفرخ، داران از شهرستان‌های اصفهان، یزد، شهرکرد، فریدن) و در هر یک از دهات مزبور ۲ نفر مربی مرد و زن به‌کمک دو آموزگار دیگر کلاس‌های تعلیمات اساسی را اداره می‌نمودند. به‌تدریج در سایر دهات نیز کلاس‌های تعلیمات اساسی شروع شد و در سال ۳۷-۱۳۳۶ افزون بر روستاهایی که پیش از آن کلاس دایر شده بود ۱۳ ده دیگر نیز زیر پوشش قرار گرفت به‌طوری که در این سال ۳۳ ده از دهات شهرستان‌های استان دارای کلاس تعلیمات اساسی گردید.^{۳۷}

در مجموع ۹۹ آموزگار در طول ۳ سال در کلاس‌های تعلیمات اساسی استان شرکت نمودند که ۲۵ نفر آنان زن و بقیه مرد بوده‌اند. ایشان در روستاها به‌آموزش‌هایی در زمینه‌ی بهداشت، دامداری، مرغداری، باغبانی و سبزی‌کاری، شرکت‌های تعاونی و کشاورزی، دفع آفات، پرورش زنبور عسل، تعلیمات اساسی و بانوان، استفاده از وسایل سمعی و بصری و روان‌شناسی و آموزش سالمندان، می‌پرداختند و سعی شده بود این آموزگاران از اهالی همان ده انتخاب شوند تا به‌مسائل محلی آگاهی بیشتری داشته باشند.^{۳۸}

امان‌الله امیری سرپرست تعلیمات اساسی استان دهم (اصفهان) در ویژه‌نامه‌ای که جهت معرفی تشکیلات و فعالیت‌های تعلیمات اساسی از طرف اداره‌ی فرهنگ منتشر شده است، ضمن برشمردن نکته‌هایی که برای اجرای صحیح طرح لازم می‌داند اشاره می‌کند: «...منظور تعلیمات اساسی این است که مربیان و آموزگاران ابتدا مطالعه نموده، مشکلات و مسائلی را که مردم ده با آن روبه‌رو هستند، دریافته، سپس ذهن روستاییان را نسبت به این مشکلات و مسائل جلب نمایند به‌طوری که خود روستاییان از اشکالات خودشان مطلع گردیده و بعداً با همکاری خودشان در رفع اشکالات خود پیش قدم شوند. البته تا حدود ممکن از

دستگاه‌ها و تشکیلات مملکتی هم معاضدت و مساعدت ... باید خواست ... اشکالات موجود در دهات کشور ما بسیار است و نباید انتظار داشت که به محض رسیدن پای مربی و آموزگار تعلیمات اساسی به ده یک تحول سریع و آنی در تمام قسمت‌های زندگی مردم انجام گیرد و این موضوع باعث دلسردی ما می‌شود که چرا چندین ماه کوشش نموده‌ایم و کارمان اثر آشکاری ندارد و حرف‌هایمان در روستایان نفوذ نکرده و در آنها تغییری حاصل نشده است، بلکه باید صبر و حوصله و استقامت داشت زیرا هیچ‌کس انتظار ندارد اشکالات چندین ساله با اقدام چند ماهه از بین برود بلکه باید این ایمان در ما وجود داشته باشد که اگر ما با علاقه مشغول کار شویم و استعداد داشته باشیم، کارمان مؤثر است و تا حدی دین اجتماعی خود را به ملک و ملتی که به ما تعلق دارد، ادا کرده‌ایم.^{۳۹}»

به راستی هم راه دشواری برای پیمودن باقی‌مانده بود. اگر در شهرها به واسطه‌ی شرایط اجتماعی امر سوادآموزی تا حدی امکان موفقیت داشت، در روستاها این امر بسیار سخت‌تر و تا حدی مایوس‌کننده بود. یکی از سرپرستان تعلیمات اساسی در کنفرانسی که در تیر ماه ۱۳۳۵ در تهران برگزار شده بود، برای تأکید بر اهمیت ایجاد آمادگی در میان روستاییان برای استفاده از روش‌های جدید زندگی اظهار داشت: «... در دهی که بدون آمادگی ذهنی و احساس احتیاج مردم تعدادی سنگ مستراح (توالت) بهداشتی ارسال شده بود، عده‌ای آن‌ها را با مسدود نمودن سوراخش، تبدیل به ظرف کشک‌سایبی نموده بودند!»^{۴۰}

مراجعه به برخی منابع نظیر سفرنامه‌ها و کتاب‌های خاطرات و منابع تاریخی نشان می‌دهد که روستاییان کشورمان در این سال‌ها در شرایطی غیرقابل تصور می‌زیسته‌اند و دچار عقب‌ماندگی‌های فکری و اجتماعی بسیار بودند. تلاش فرهنگیان اصفهان در ترویج تمدن و فرهنگ در این استان به راستی ستودنی است. صرف‌نظر از مقاصد تشکیلات سیاسی داخلی و خارجی باید گفت: آموزگاران و دبیران فرهنگ اصفهان در شرایطی دست به‌پیکار با اهریمن جهل و بی‌سوادی زدند که امید چندانی به موفقیت این طرح‌ها نمی‌رفت و چنان‌چه نقل کردیم مسئولان مستقیم تعلیمات اساسی هم به‌ثمربخشی زود هنگام این طرح باور نداشتند. لیکن با کوشش خستگی‌ناپذیر مربیان و آموزگاران موفقیت‌های خوبی به‌دست آمد. در شهریور ۱۳۳۷ عباس اقبال نخست وزیر به‌همراه اعضای هیأت دولت به‌اصفهان آمد و از مؤسسات فرهنگی اصفهان بازدید

کرد. وی خدمات و زحمات دست‌اندرکاران امور فرهنگی اصفهان را ستود و به‌طور شفاهی و کتبی از ایشان تقدیر به‌عمل آورد، دکتر محمود مهران وزیر فرهنگ نیز در این سفر از نزدیک در جریان فعالیت‌های انجام شده قرار گرفت، در این سال در مجموع ۴۲ ده زیر پوشش تعلیمات اساسی قرار داشت که ۳۰۴۰ نفر سالمند در ۱۰۷ کلاس توسط ۹۴ آموزگار و ۲۰ مربی در این دهات به‌آموزش مشغول بودند. برای سکونت مربیان تعلیمات اساسی شهرستان‌ها نیز از محل صندوق مشترک ایران و آمریکا مبلغ ۸۰۰/۰۰۰ ریال جهت ساختمان ۲۰ منزل اعتبار تخصیص یافت که ۱۲ منزل آن در همین سال آماده بهره‌برداری بود.^{۴۱}

آغاز حرکت جدید مبارزه با بی‌سوادی در اصفهان

سه سال پس از کودتای ۱۳۳۲ با از میان رفتن مخالفان، قدرت یک‌سره در دست شاه تثبیت گردید و برای برون رفت از مشکلات اجتماعی، برنامه‌های عمرانی مورد توجه قرار گرفت. مبارزه با بی‌سوادی هم از مواردی بود که در این برنامه‌ها پیش‌بینی شده بود و از سال ۱۳۳۵ با سر و صدای فراوان آغاز شد. شاه فرمانی برای مبارزه با بی‌سوادی صادر کرد و خود در یک اقدام نمادین یک کلاس مبارزه با بی‌سوادی افتتاح نمود. براساس این فرمان وزارت فرهنگ مأمور شد برنامه‌ی مبارزه با بی‌سوادی را در سراسر کشور در پادکان‌های ارتش، زندان‌ها، کارگاه‌ها، در بین پیشه‌وران و اصناف و کلیه‌ی طبقات مملکت اعم از شهری و روستایی گسترش دهد و بر تعداد کلاس‌های شبانه بیفزاید. برای نخستین بار در وزارت فرهنگ که مأمور اجرای این برنامه بود طرح پنج ساله‌ی برای مبارزه با بی‌سوادی تنظیم گردید و در همان سال اول افزون بر دویست هزار نفر زیرپوشش «کلاس‌های سالمندان» قرار گرفتند. بد نیست بدانیم که در سال تحصیلی ۳۶ - ۱۳۳۵ در شهر اصفهان ۳۶۷۳۱ دانش‌آموز در ۱۵۹ آموزشگاه ملی و دولتی که دارای ۱۰۲۳ کلاس بودند به‌تحصیل اشتغال داشتند و اداره‌ی فرهنگ برای اداره‌ی امور این آموزشگاه‌ها افزون بر ۲۴۶۷ دبیر، آموزگار و کارمند داشت.^{۴۳} لیکن هنوز تشکیلات منظمی برای سامان‌بخشی امر سوادآموزی به‌وجود نیامده بود و در شهری با جمعیت ۲۵۴۸۷۶ نفر در همان سال، به‌جز برخی موارد انگشت شمار کلاس سوادآموزی وجود نداشت، لیکن در این سال با وجود تبلیغات فراوان دولت و بسیج همه‌جانبه، در ۶۳ آموزشگاه شهر کلاس

مبارزه با بی‌سوادی افتتاح گردید و چندی نگذشت که در ۴۱ آموزشگاه دیگر نیز کلاس‌های مذکور دایر گردید^{۴۴}. بازتاب این اقدامات در میان مردم نیز اثر گذاشت و برای ثبت نام در کلاس‌های سوادآموزی علاقه نشان دادند. ریاست اداره‌ی فرهنگ اصفهان را در این سال کاظم معصوم‌خانی به‌عهده داشت. وی از پرتلاش‌ترین صاحب‌منصبان ارشد وزارت فرهنگ بود که نزدیک شش سال (مرداد ۱۳۳۴ تا تیر ۱۳۴۰) اداره‌ی فرهنگ اصفهان را به‌سایستگی اداره کرد و نظر به‌فعالیت چشمگیرش در اصفهان بعدها منصب حساس‌تری را در وزارت آموزش و پرورش به‌عهده گرفت. معصوم‌خانی دستور داد برای استفاده و شرکت پیشه‌وران و کسانی که نمی‌توانند در کلاس‌های شبانه شرکت کنند، در هشتاد مدرسه شهر اصفهان روزهای جمعه از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ کلاس‌های فوق‌العاده تشکیل شود^{۴۵}. وی هم‌چنین با دعوت از استاندار و سایر مقامات رسمی برای بازدید از این کلاس‌ها، در جلب مشارکت ادارات مختلف برای پیشبرد اهداف سوادآموزی می‌کوشید. بر اثر مساعی اداره‌ی فرهنگ و استقبال عمومی در آذرماه سال ۱۳۳۵ مجموعاً ۲۰ کلاس اکابر دولتی با شرکت ۸۱۱ نفر آقایان ۶ کلاس در کار خانجات با شرکت ۹۳ زن و ۱۳۲ مرد، ۵ کلاس شورای زنان با شرکت ۲۰۰ نفر، ۱۶۳ کلاس (در ۱۰۵ آموزشگاه) در مدارس اصفهان، با شرکت ۳۳۵۱ زن و ۸۲۳۲ مرد و ۴۴ کلاس در حومه‌ی شهر با ۹۶۳ زن و ۲۲۰۰ مرد تشکیل شد که روی هم رفته در ۲۳۸ کلاس، تعداد ۴۶۰۸ زن و ۱۱۳۷۵ مرد به‌امر سوادآموزی اشتغال ورزیدند^{۴۶}. رویکرد سوادآموزی بیشتر به‌کارکنان دولتی و ادارات بود. برای آموزش افراد ژاندارمری در شهر اصفهان در یکی از مدارس ابتدایی چهار کلاس دایر شد که از ساعت ۲/۵ تا ۴ بعد از ظهر به‌آموزش ژاندارم‌های بی‌سوادی می‌پرداخت و در مدت نزدیک به‌شش ماه سال ۱۳۳۵ صد و بیست نفر ژاندارم در آن شرکت یافتند. مهدی محجوبی، علی‌اشرف دولتشاهی خطیب و حسین تذهیبی گردانندگان این کلاس‌ها بودند و ذوالفقاری استاندار اصفهان به‌همراه معصوم‌خانی رئیس فرهنگ و بهاء‌الدین صدری رئیس فرهنگ شهرستان اصفهان از این کلاس‌ها دیدن نمود^{۴۷}.

در سال تحصیلی ۳۸-۱۳۳۷ به‌دلیل بهبود وضعیت بودجه، اداره‌ی فرهنگ ضمن بخشنامه‌ای به‌کلیه‌ی ادارات تابعه ابلاغ کرد: تمامی آموزشگاه‌هایی که در روز دایر است، در شب نیز باید دایر باشد. تبلیغات هم از طریق رادیو در شهریور ماه پخش گردید که

مردم را تشویق می‌نمود در کلاس‌های شبانه سوادآموزی شرکت کنند.

افزون بر مدارس در شرکت نفت، سیلو، باشگاه کارگران، کارخانجات سوسن، ناهید، زاینده رود و نیز کارخانه‌های خصوصی، ارتش، شهربانی، ژاندارمری و زندان کلاس‌های سوادآموزی دایر گردید. تعداد ۱۴۵۰۰ جلد کتب نیز در شهریور برای توزیع در این کلاس‌ها به‌اصفهان فرستاده شد که در آبان‌ماه ۱۲ صندوق دیگر کتاب برای استفاده‌ی نوآموزان ارسال گردید. هم‌چنین برای افزایش تعداد کلاس‌ها در مناطق روستایی مقرر شد تا در روستاها که هزینه‌ی زندگی کمتر است دستمزد آموزگاران به‌نسبت یک سوم کاهش یابد تا از محل صرفه‌جویی کلاس‌های بیشتری ایجاد شود^{۴۸}.

کاظم معصوم‌خانی به‌ترویج سوادآموزی علاقه نشان می‌داد و همواره از این کلاس‌ها بازدید به‌عمل می‌آورد. وی در فروردین ۱۳۳۸ که کنفرانسی با حضور رؤسای ادارات فرهنگ شهرستان‌های تابعه استان در اصفهان برگزار کرد، بازدید از آموزشگاه‌های دهات و اقدامات تعلیمات اساسی را نیز جزو برنامه‌های اصلی کنفرانس قرار داد^{۴۹} و در نامه‌ای به‌دکتر مهران تقاضا کرد به‌منظور راهنمایی بی‌سوادان در کلاس‌های اکابر از تاریخ دوم مهر ماه ۱۳۳۹ به‌مدت یک ماه از طرف مدیران سینما و تماشاخانه‌ها مطالبی برای رغبت اهالی و اطلاع‌رسانی گفته شود که این تقاضا اجرا گردید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- صافی، احمد: سازمان و قوانین آموزش و پرورش ایران، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰.
- ۲- شفتی، عباس: بررسی‌وضع سوادآموزی در ایران، تهران، سازمان شاهنشاهی بازرسی آموزش و پژوهش، ۱۳۵۵، ص ۸.
- ۳- ۹: تلاش بی‌گیر ایران در پیکار جهانی با بی‌سوادی، تهران، روابط عمومی کمیته‌ی ملی پیکار با بی‌سوادی، ۱۳۵۱، ص ۱۵.
- ۴- مؤمنی، فضل‌الله (و دیگران): روش‌های آموزش در کلاس‌های سوادآموزی حرفه‌ای، بی‌جا، واحد سوادآموزی حرفه‌ای وزارت آموزش و پرورش، ج سوم، ۱۳۵۵، ص ۵.
- ۵- کمیته‌ی ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی: سمپوزیوم بین‌المللی سوادآموزی در تخت‌جمشید (۱۲ تا ۱۷ شهریور ۳/۲۵۳۴ تا ۸ سپتامبر ۱۹۷۵) ترجمه مسعود رضوی، بی‌جا، ۱۳۵۵.
- ۶- برای اطلاع بیشتر بنگرید به‌متن کامل رساله که در اثر زیر به‌چاپ رسیده و توسط نویسنده معرفی شده است:
عسکرانی، محمدرضا: «نقدی و درآمدی بر یک نوشته‌ی تاریخی» یادمان فرهنگ (جلد یکم)، به‌کوشش علیرضا اعتباریان، اصفهان، موزه آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۸۱. صص ۴۸ تا ۴۵ و بخش ضمایم.
- ۷- سید ضیاء‌الدین جناب سال تأسیس مدرسه را ۱۳۰۲ ق. نوشته است که به‌تحقیق اشتباه است. تاریخ دقیق افتتاح این مدرسه روز دوشنبه (۱۵ رجب ۱۲۹۸/ق ۲۳ ژوئن ۱۸۸۱ م.) می‌باشد اما زمان

تعطیلی آن روشن نیست و گمان نمی‌رود بیش از سه یا چهار سال دوام آورده باشد. برای اطلاع بیشتر از چگونگی افتتاح مدرسه‌ی همایونی بنگرید به روزنامه‌ی فرهنگ، سال سوم، شماره ۹۲، صص ۱۰۲ و ۳۰ (ربیع‌الاول ۱۲۹۸/ق ۳۱/مارس ۱۸۸۱م)

۸- جناب، سیدضیاءالدین: تاریخ‌معارف اصفهان (چاپ سنگی)، اصفهان، مطبعه‌ی گلپهار، ۱۳۳۶ قمری، ص ۱۱.

۹- شفتی، عباس: پیشین، ص ۵.

۱۰- صافی، احمد: پیشین، ص ۱۰۰.

۱۱- نویسنده به برخی از این مشکلات در مقاله‌های دیگر اشاره کرده است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: عسکرانی، محمدرضا: تأسیس مدارس جدید در اصفهان، فصل‌نامه‌ی آموزشی، پژوهشی، تربیتی آموزه، اصفهان، سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان، شماره‌پیاپی ۱۱، پاییز ۱۳۸۰، ص ۲۳ تا ۲۳.

----- تأسیس مدارس دختران در اصفهان، همان مأخذ، شماره پیاپی ۱۸ ص ۵۹-۶۷.

۱۲- برای اطلاع بیشتر درباره‌ی قرائت‌خانه‌ها و کتاب‌خانه‌های عمومی در اصفهان و جایگاه فرهنگیان در پایه‌گذاری آن‌ها، بنگرید به: عسکرانی، محمدرضا: «کتاب‌خانه‌ی فرهنگ اصفهان»، فصل‌نامه‌ی آموزشی، تربیتی آموزه، اصفهان، سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان، شماره‌پیاپی ۲۱ بهار ۱۳۸۳، ص ۴۳ تا ۴۳.

۱۳- جناب، سیدضیاءالدین: تاریخ‌معارف اصفهان (چاپ سنگی)، اصفهان، مطبعه‌ی گلپهار، ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۶/ق ۱۳۲۹۶، ص ۱۵ و ۱۶.

۱۴- ایمانی، مجتبی: تاریخ فرهنگ اصفهان، دانشگاه اصفهان، ج اول، ۱۳۵۶، ص ۱۹۷ و ۲۵۰.

۱۵- نشریه‌اداره فرهنگ استان دهم، سال دوم، شماره چهاردهم، ص ۳۳.

۱۶- در تاریخ اداره‌ی فرهنگ آذربایجان فرد دیگری به نام حسین امید وجود دارد که از مفاخر فرهنگ کشورمان به شمار می‌آید. وی افزون بر تدریس در مدارس و دانش‌سراها و دارالمعلمین‌های تبریز مدیریت روزنامه‌های آذر، تبریز، آریا، صدای آذربایجان را داشته و با بسیاری از مجلات و انجمن‌های علمی و ادبی همکاری می‌نمود. حسین امید (تبریزی) نزدیک به هشتاد کتاب در زمینه‌های مختلف از جمله ۲۵ جلد کتاب درسی به رشته‌ی تحریر درآورده و شاعر و نویسنده‌ی زبردست بود. نویسنده تا هنگام نوشتن این سطور هر دو نفر را به دلیل تشابه اسمی و یکسانی محل خدمتشان و تقارب زمانی یک نفر دانسته، تصور می‌نمودم که حسین امید (رییس فرهنگ اصفهان) پس از عزیمت به تهران، به آذربایجان رفته و در آن سرزمین خدمات فرهنگی خویش را ادامه داده است. لیکن دوست دانشمند آقای مجتبی ایمانی -که همواره آماده بوده‌اند از دانش خویش مرا بهره‌مند سازند- با تذکر این نکته که دو نفر به نام حسین امید وجود دارند که اگر چه هر دو در اداره فرهنگ خدمت کرده‌اند لیکن دو چهره‌ی متفاوت می‌باشند، مرا از اشتباه بازداشتند. در این جا ضمن تشکر از آقای ایمانی می‌افزایم که حسین امید (رییس فرهنگ اصفهان) پس از آن که به دلیل درگیری با برخی افراد با نفوذ در اصفهان بر سر مسأله‌ی اوقاف به تهران فراخوانده شد، به مدت ۲ سال به ریاست فرهنگ خوزستان فرستاده شد و از سال ۱۳۰۷ به وزارت دادگستری انتقال پیدا کرد و تا پایان دوران بازنشستگی در آن وزارت‌خانه بود. وی در دادگستری تا مقام دادیاری دیوان عالی کشور ارتقا یافت. پس از آن هم امور قضایی اداره املاک و مستغلات موقوفات پهلوی را اداره می‌کرد. برای اطلاع بیشتر و مقایسه‌ی اطلاعات در مورد هر دو نفر بنگرید به:

مرسلوند، حسن، زندگی‌نامه‌ی رجال و مشاهیر ایران، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

روشن ضمیر، مهدی: یادیاران، تهر، ان، مستوفی، ۱۳۷۱، ص ۲۰ تا ۳۶.

بلاغی، سیدعبدالحجت: انساب خاندان‌های مردم نائین، بی‌جا، سپهر، بی‌جا، (۱۳۶۹ ق / ۱۳۲۹ ش)، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۱۷- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا: تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفوی تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۱۸- بلاغی، سید عبدالحجت: همان مأخذ، ص ۱۵۳.

۱۹- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱ - ۶/۱۰۰/۶ و ۲۹۱ - ۶/۱۰۰/۵

۲۰- همان، سند شماره ۲۹۱- ۶/۱۰۰/۱

۲۱- همان، سند شماره ۲۹۱- ۶/۱۰۰/۱۲

۲۲- همان، سند شماره ۲۹۱- ۶/۱۰۰/۹ و ۲۹۱- ۶/۱۰۰/۸

۲۳- همان، سند شماره ۲۹۱- ۶/۱۰۰/۷

۲۴- همان، سند شماره ۲۹۱- ۶/۱۰۰/۶

۲۵- صافی، احمد. همان مأخذ، ص ۱۰۰

۲۶- سالنامه‌ی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، تهران، ۱۳۰۶، ص ۱۸۵.

۲۷- همان، ص ۷۵ تا ۷۲.

۲۸- شفتی، عباس: همان مأخذ، ص ۴.

۲۹- روزنامه‌ی چهلستون، اصفهان، سال اول، شماره ۳۳ (دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۱)، ص ۱.

۳۰- همان، سال اول، شماره ۳۹ (دوشنبه ۱۶ تیر ۱۳۳۱)، ص ۱.

۳۱- همان، سال اول، شماره ۴۰ (دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۳۱)، ص ۲.

۳۲- سازمان اسناد ملی ایران - شعبه اصفهان - سند شماره ۳۵۵۶.

۳۳- روزنامه‌ی چهلستون، سال اول، شماره ۳۵ (دوشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۳۱)، ص ۴.

۳۴- همان، سال سوم، شماره ۱۱۸ (دوشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۴.

۳۵- همان، سال سوم، شماره ۱۱۷ (دوشنبه ۳ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۴.

۳۶- همان، سال سوم، شماره ۱۱۸ (دوشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۴.

۳۷- نشریه‌ی فرهنگ استان دهم، نشریه‌ی مخصوص تعلیمات اساسی، اصفهان، سال چهارم، شماره ۲۲ (۱۳۳۷ش)، ص ۱۴ و ۱۳.

۳۸- همان، ص ۱۹.

۳۹- همان، ص ۲۹ و ۲۸.

۴۰- همان، ص ۲۵.

۴۱- گزارش مختصری از فعالیت‌ها و اقدامات اداره کل فرهنگ استان دهم: سال تحصیلی ۳۸-۱۳۳۷؛ اصفهان، مرداد ۱۳۳۸، ص ۱۱ و ۸۹.

۴۲- قاسمی، احمد: مبارزه با بی‌سوادی و آموزش بزرگسالان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵، ص ۶.

۴۳- نشریه‌ی فرهنگ استان دهم اصفهان، سال دوم، شماره ۲۲ (دی‌ماه ۱۳۳۵ش)، ص ۲۴.

۴۴- و ۴۵ همان، ص ۴۰.

۴۶- همان، ص ۴۳.

۴۷- همان، ص ۵۱.

۴۸- گزارش مختصری از فعالیت‌ها و اقدامات اداره کل فرهنگ استان دهم، اصفهان، مرداد ۱۳۳۸، ص ۱۷.

۴۹- همان، ص ۳.